

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش
شماره ۱۳، بهار ۱۳۹۲، ویژه سیره و تاریخ اسلام

سیره و اقدامات خلفای عباسی عصر اول در مورد حج

تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۵ تاریخ تأیید: ۹۲/۹/۶

عباس موحدی نیا*

چکیده: مراسم حج از جمله مراسمی است که در اسلام اهمیت بسیاری دارد، اسلام آن را سازماندهی نهایی نمود و احکام و دستورات ویژه‌ای برای آن در مقام اجرا قرار داده است. مسلمانان چه در زمان رسول خدا ﷺ و چه پس از آن اهتمام ویژه‌ای به آن داشته‌اند. و بر این اساس حج در دوره خلفای پس از پیامبر و همچنین در عصر امویان هم همواره مورد توجه بوده است در دوره عباسیان توجه و عنایت ویژه‌ای به حج وجود داشته است. خلفای عباسی خودشان بارها به سفر آمده بودند و از نزدیک شاهد حج‌گزاری مردم و مشکلات حجاج بودند و سعی بر رفع آنها داشتند. همچنین عباسیان به تحول و توسعه و تعمیر راه‌های مواصلاتی، تامین آب شرب حجاج و وسعت ابنیه و مساجد و مکه و تعیین امیرالحاج مبادرت می‌ورزیدند. این اقدامات همگی در راستای افزایش اعتبار و مشروعیت خلفا در بین مسلمانان صورت می‌گرفته است.

واژه‌های کلیدی: حج، عباسیان، خلفای عباسی، مکه و مدینه

* کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

مقدمه

درباره تاریخ شکل‌گیری و چگونگی آیین حج، روایات اسلامی بر پیشینه بسیار کهن آن تأکید کرده‌اند بر اساس این روایات، قدمت این آیین به پیش از خلقت آدم علیه السلام باز می‌گردد این مناسک پس از خلقت آدم به زمین نیز انتقال یافت و وی به فرمان خدا، مأمور بنای کعبه و برگزاری مراسم حج گردید.

آیین‌های حج با گذشت زمان و گسترش بت پرستی میان اعراب تغییرات ماهوی پیدا کرد. با ظهور اسلام، آیین حج یکی از فرایض دینی مسلمانان از مناسک شرک‌آلود پیراسته شد؛ از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه در سال هشتم هجرت، کعبه را از بت‌ها پاک ساخت. یک سال بعد، با نزول سوره براءت حج‌گزاری مشرکان، برای همیشه، ممنوع شد و در سال دهم نیز پیامبر صلی الله علیه و آله با شرکت در مراسم حج، احکام و آداب حج را به مسلمانان آموزش داد.

حج، علاوه بر جنبه عبادی، از همان روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله برای حکومت نوپای اسلامی، اهمیت سیاسی روز افزونی داشت، زیرا تسلط بر مکه، مشروعیت حکومت تلقی می‌شد؛ از این رو خلفای پس از پیامبر یا خود مسئولیت امارت حج را بر عهده می‌گرفتند یا در انتخاب امیرالحاج، بسیار تأمل می‌کردند. همین حساسیت، در کنار نقش مهم شهرهای مکه و مدینه در رساندن اخبار و حوادث مهم جهان اسلام، حج را به آوردگاهی سیاسی بدل کرده بود، اهمیت عبادی و سیاسی حج، اقدامات عمرانی و رفاهی مخصوص حج‌گزاران را نیز در پی داشت. در

این مقاله مراسم حج را در عصر اول عباسی مورد بررسی قرار داده و می‌کوشیم سیاست‌های خلفای مذکور در ارتباط با حج را شناسایی و به مطالعه اهم اقدامات آنها در مورد حج بپردازیم.

پیدایش حکومت عباسی و ادوار آن

پیش از ظهور اسلام بین بنی هاشم و بنی امیه بر سر ریاست خانه کعبه اختلاف بود مخصوصاً بعد از ظلم‌های معاویه و یزید نسبت به علی ابن ابیطالب علیه السلام و اولاد آن حضرت، دامنه این اختلافات توسعه بیشتری پیدا کرد. تا جایی که به انقراض حکومت بنی‌امیه منجر شد. سقوط بنی‌امیه دلایل دیگری نیز داشت از جمله تعیین جانشینان متعدد که موجب اختلاف و دشمنی در خاندان اموی گردید. اختلاف و تعصبات قبیله‌ای میان تیره‌ها و طوایف مختلف عرب شمالی و جنوبی که زمینه مناسبی برای فعالیت عباسیان فراهم کرد. جانبداری متعصبانه امویان از عنصر عربی و تحقیر اقوام دیگر نظیر ایرانیان و نهضت‌های سیاسی و مذهبی که با امویان مخالفت می‌کردند موجبات ضعف دولت اموی را فراهم کرد. و بستر را برای به قدرت رسیدن عباسیان فراهم کرد.

نسب عباسیان به عباس بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف عمومی پیغمبر می‌رسید، یکی از مهم‌ترین مراکز اتکاء بنی‌هاشم ایران بود. زیرا ایرانیان به چند دلیل دشمن آشتی ناپذیر بنی‌امیه بودند. از جمله تجاوز و تعدی بنی‌امیه و عمال آنان و سیاست غلط آنها مبتنی بر سروری عرب و تحقیر ملل تابعه به ویژه ایرانیان، به همین جهت عباسیان به زودی دریافتند که از نارضایتی مردم ایران چگونه استفاده کنند و دیگر اینکه از هرج و مرج ممالک اسلامی به عباسیان این فرصت را داد که در نواحی ایران مخصوصاً خراسان دعوت خود را آغاز کنند.

تکیه‌گاه عباسیان علاوه بر ایرانیان فرقه‌های مختلف شیعه بود که در آن زمان مشتمل بر عباسیان، علویان زیدیه، پیروان محمد بن حنفیه بود که بعد از درگذشت وی پسرش ابوهاشم جانشین او شد و بعد از مرگ ابوهاشم، پیروانش با محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بیعت کردند و به نام شیعه آل عباس مشهور شدند که شعار آنان بیرق و لباس سیاه بود. محمد بن علی دهکده کوچکی به نام حمیمه را مرکز فعالیت خویش قرار داد و از همین محل دعائی را به خراسان و ماوراءالنهر فرستاد و بعد از درگذشت وی، پسرش ابراهیم جانشین او شد. ابتدا، دعوت سری بود و امور دعوت مجمعی صورت گرفت که ۱۲ نقیب و شورائی مرکب از ۷۲ نفر بود، زمانی که ابراهیم امام به خراسان توجه کرد در آنجا بزرگان زیادی به او گرویدند. از جمله بازرگان معروف، بکیر بن ماهان که در سال ۱۰۵ هجری قمری در کوفه با عباسیان بیعت کرد، در سال ۱۲۶ هـ.ق که بکیر بن ماهان به زندان افتاد با ابومسلم آشنا شد و بکیر بعد از آزادی از زندان ابومسلم را به ابراهیم معرفی کرد. ابراهیم، ابومسلم را جهت انتشار دعوت به خراسان فرستاد که در این زمان نصر بن سیار در خراسان حکومت می‌کرد و در آنجا بین دو طایفه بزرگ اعراب مضر و یمانی اختلاف افتاده بود که پیروان بنی عباس فرصت را مغتنم شمردند و مردم را با شعار «الرضا من آل الرسول یا الرضا من آل محمد» دعوت می‌نمودند و ابومسلم توانست مرو را تصرف کند و در سال ۱۲۹ هـ.ق در روستای سفیدنج مرو دعوت خود را آشکار کرد. به گفته طبری، اهالی دهکده‌های مرو دعوت را پذیرفته و به تدریج پیش ابومسلم می‌آمدند، مقارن این ایام ابراهیم به فرمان مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی در شام کشته شد.

بعد از قتل او طرفداران وی برادرش عبدالله سفاح را به جانشینی برگزیدند به این ترتیب اولین حاکم عباسی به طور رسمی کار خویش را آغاز کرد و عباسیان از این به بعد حدود پانصد سال حکومت را به دست گرفتند.

حکومت عباسی نزدیک به ۵۲۴ سال (۱۳۲-۶۵۶ق/۷۵۰-۱۲۵۸م) ادامه یافت حکومت ایشان با ابوالعباس سفاح آغاز شد؛ با مرگ مستعصم به پایان رسید و به دست مغول از بین رفت این فاصله زمانی به لحاظ نیروی خلافت یک دست نبود. مورخان حکومت عباسی را براساس نیروهای خلافت و تحول اوضاع سیاسی و شکوفایی زندگی فرهنگی به چهار عصر تقسیم کرده اند.

عصر اول: دوران نیرومندی، گسترش و شکوفایی (۱۳۲-۲۳۲ق/۷۵۰-۸۴۷م)

عصر دوم: دوران نفوذ ترکان (۲۳۲-۳۳۴ق/۸۴۷-۹۴۶م)

عصر سوم: دوران نفوذ آل بویه ایران (۳۳۴-۴۴۷ق/۹۴۶-۱۰۵۵م)

عصر چهارم: دوران نفوذ سلجوقیان ترک (۴۴۷-۶۵۶ق/۱۰۵۵-۱۲۵۸م)

ویژگی دوره اول عباسی (۱۳۲-۲۳۲ق/۷۵۰-۸۴۷م)

این دوران با خلافت ابوالعباس سفاح آغاز شد و با خلافت واثق پایان یافت. ویژگی آن نیرومندی خلافت، استقلال کامل آن و متمرکز بودن نیروهای بالای حکومت در دست خلفا بود. آنان از توان شخصی، سیاسی و اداری فوق العاده برخوردار بودند و توانستند یک پارچگی

حکومت را حفظ و آشوب و شورش‌ها را سرکوب کنند. در این دوره ایرانیان از جایگاهی برجسته در حکومت برخوردار شدند. نفوذ گسترده‌ی ایشان تأثیری مهم در هدایت سیاست حکومت داشت، به گونه‌ای که حتی بر دستگاه‌های اداری و نظامی در بغداد و مناطق تحت نفوذ آنها چیره شدند و فرماندهی سپاه و مقام‌های اداری مهم، مانند وزارت، دبیری و استانداری دیگر مناطق را عهده‌دار شدند. سپاهیان، یاور خلافت و ابزاری مطیع در دست خلیفه بودند. این دوران با پایان عهد خلفایی که خودشان سپاه را فرماندهی می‌کردند و در بجنوبه‌های مرگ بار فرو رفته، به خواهش‌های فرساینده ناز و نعمت گردن نمی‌نهادند، سپری شد. (طقوش، ۱۳۸۷، صص ۲۷-۲۸)

امارت حج و امرای مکه و مدینه

امارت حج از منصب‌هایی است که ارتباط مستقیم با حکومت اسلامی دارد. نصب امیرالحاج از شئون حکومت و اختیارات و وظایف حاکم اسلامی است و کسی نمی‌تواند بدون اذن حاکم، این منصب دینی و اجتماعی را بر عهده بگیرد. از زمان صدر اسلام که پیامبر اسلام ﷺ مراسم حج را با شکوه و عظمت خاصی انجام داد، حاکمان جامعه اعم از عادل و فاسق با تاسی از سیره پیامبر ﷺ، یا خود در موسم حج عازم زیارت بیت الله الحرام شده و امارت حج را برعهده داشتند یا فردی را به عنوان نماینده خود و امیرالحاج منصوب می‌کردند، زیرا عزیمت حجاج به مکه مکرمه و انجام مناسک حج، با توجه به اهداف متنوع و شئون مختلف آن، به عنوان «عبادتی که دارای جنبه‌های مختلف فردی، اجتماعی، معنوی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی است»، بدون امیر و سرپرست به سامان نمی‌رسید. از این رو، در طول

تاریخ اسلام مسأله مورد شک و تردید نبوده و حتی خلفای جائز، نصب امیرالحاج را از شئون و وظایف خود دانسته و بدان مبادرت می‌ورزیدند.

در زمان خلفای بعد از رسول خدا ﷺ نیز معمولاً حج به امارت و سرپرستی خلفا برگزار می‌شد و گاهی هم افرادی را به جای خود مأموریت می‌دادند. هیچ یک از خلفای اموی و عباسی، امارت حج را همچون سایر مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی، به افرادی که خارج از تیره و قبیله و یا اعوان و انصار خود بودند؛ واگذار نکردند. بنا به نقل مسعودی در سال ۲۰۲ هجری ابراهیم بن موسی بن جعفر برای اولین بار به عنوان فردی از دودمان ابیطالب امارت حج را برعهده گرفت. آن هم نه اینکه از ناحیه خلیفه وقت نصب شده باشد، بلکه به واسطه شورش که سازماندهی کرده بود، در موسم حج امارت حج را در اختیار گرفت. (مسعودی، ۱۴۰۹، ص ۳۰۱)

گفتنی است که افزون بر حاکم مکه، از سوی دولت عباسی، شخصی به عنوان «امیرالحاج» هر ساله کار اداره حج را عهده‌دار بود و ممکن بود که امیری حجاج به دست خود حاکم مکه سپرده شود، همان طور که ممکن بود، شخص برجسته دیگری از خاندان عباسی یا جز آن، کار امیری حاجیان را عهده دار شود. (جعفریان، ۱۳۸۹، ص ۵۵)

وظایف عمومی امیرالحاج

وظایف امیر و سرپرست حاجیان بر دو گونه تقسیم می‌شود:

۱. وظایفی که امیرالحاج در طول سفر کاروان حجاج انجام می‌داد.

۲. وظایفی که برای اقامه حج برای زائران خانه خدا صورت می‌گرفت.

در ابتدای خلافت عباسی امیرالحاج از نگاه شخصیتی این ویژگی‌ها را باید دارا می‌بود:

۱. اهل سیاست و تدبیر و باکفایت باشد.

۲. مردی فرمانروا و با ابهت و کاردان باشد و صاحب نظر، تا بتواند از عهده رهبریت

حجاج بر آید. (ماوردی، بی تا، ص ۱۰۸)

وظایفی که امیرالحاج در طول سفر داشت بدین قرار بود:

۱. تقسیم‌بندی کاروان به گروه‌ها و دسته‌ها و تعیین نمودن سرپرست برای هر کدام از

اینها تا موجب درگیری و گمراهی از راه و مقصد نگردد.

۲. جمع‌آوری حجاج و جلوگیری از تشتت و پراکندگی آنان که مایه هلاکت اموال و جان

آنها است. (امینی، بی تا، ص ۲۸۴)

۳. کاروان‌ها را با نرمی و آهسته و از راه‌های هموار حرکت دهد تا ضعیفان درمانده نشوند

و پیامبر اکرم ﷺ در این باره فرمود: امیر کاروان کسی است از همه خود را ضعیف‌تر بداند و

رعایت حال ضعیفان و پیرمردان و پیرزنان را در نظر داشته باشد و همه باید در حرکت و توقف

کاروان تابع او باشند.

۴. امیرالحجاج باید شاهراه امن و پر نعمت را برای کاروان حجاج در نظر داشته باشد و

انتخاب کند و از راه‌های خشک و صعب العبور و سنگلاخ پرهیز نماید. (همان، ص ۲۸۵)

۵. باید آب و علوفه چهارپایان حجاج را تهیه نماید، اگر چراگاه و آب در طول مسیر کم باشد.

۶. هرگاه مکان و جای برای توقف کاروان انتخاب کند که دارای امنیت کامل را داشته باشد و اطراف کاروان را نگهبان مسلح بگمارد تا از سرقت و ناامنی حجاج جلوگیری نمایند و آنها باید همیشه ناظر کاروان حجاج باشند.

۷. اگر راهزنان و سارقان راه کاروان را بستند باید با تمام امکانات خود با آنها به مقابله پردازد، اگر نتوانست از عهده آنها برآید باید از راه بذل مال راه کاروان را باز کند و جان حاجیان را نجات دهد که حجاج از وظایف و اعمال حج عقب نمانند. این بخشش مال در صورتی است که حاجیان به آن راضی باشند و اگر راضی نباشند بذل مال جایز نیست.

۸. در نزاع و درگیری بین حاجیان واسطه کند تا صلح و صفا بین آنها برقرار شود، این در صورتی است که اهلیت داوری داشته باشد و اگر صلاحیت داوری را نداشته باشد، هنگامی که وارد هر شهری شدند باید از حاکم آن شهر بخواهد داوری کند.

۹. با ستمگران برخورد کند و خطاکاران را ادب کند، این در صورتی است که مجاز باشد و از اهل اجتهاد باشد و حدود الهی را اجرا کند.

۱۰. زمینه برای اسکان و رفاه حجاج در بین راه فراهم کند و مراقب وقت و هنگام باشد که به موقع مناسک حج را دریابند و موقعی که به میقات رسیدند به حد کافی فرصت داشته باشند تا به انجام واجبات و مستحبات احرام موفق شوند. (همان، ص ۲۸۵)

امیرالحاج و اقامه مناسک حج

کسی که متصدی این کار می‌شود، او را امیرالحاج می‌گفتند و این به نوبه خود دارای شرایطی خاص، مثل امام جماعت است، که نمازهای یومیه را بر پا می‌دارد، و علاوه بر شرایطی که برای امام جماعت است. در این نیز شرط می‌باشد، که باید از احکام و مناسک حج نیز اطلاع کامل داشته باشد و به امور آن مسلط باشد و مدت این رهبری حجاج فقط هفت روز می‌باشد از نماز ظهر روز هفتم ماه ذی‌الحجه شروع می‌شود و تا روز سیزدهم ماه ذی‌الحجه به اتمام می‌رسد. (همان، ترجمه بهسودی، بی تا، ج ۷، ص ۳۲۷)

امیرالحاج در طول این مدت چند وظیفه دارد و عبارت است از:

۱. حجاج و زائران خانه خدا را آموزش دهد که روزهای احرام کدام روز است و چگونه و از کجا احرام ببندد و حرکت برای درک مشاعر مشرفه چه روزی است. و چه شرایطی دارد، و باید همگان تابع او باشند و به او اقتدا کنند.
۲. مناسک حج را به همان ترتیبی که در شرع مقدس مقرر شده اجرا کنند. چه واجب باشد و یا مستحب، یادآوری و عملی سازد، تا دیگران نیز از او پیروی کنند.
۳. توقف در منی و مشاعر، و عرفات، از حد لازم تجاوز نکنند، و به موقع معین کوچ کند و بقیه حجاج نیز از او تبعیت کنند.

۴. مراقب وقت باشد و به موقع مناسک حج را در یابند و هنگامی که به میقات رسیدند به حدکافی به حجاج بیت الله الحرام فرصت دهد تا آنها با انجام واجبات و مستحبات احرام را انجام دهند.

۵. حجاج را در ارکان حج راهنمایی و آموزش دهد و به راز و نیاز خالق یکتا و معبود خود اهمیت زیاد قائل شود.

۶. امامت حجاج در نمازهای یومیه (همان، ص ۳۲۸)

تدابیر خلفای عباسی برای اعزام حجاج

نظر به دشواری‌های سفر حج به روزگار پیشین و سختی‌ها و کوفتگی راه با کاروان از میان سرزمین‌های ناگوار و در آب و هوای ناسازگار و از همه بالاتر بیم همیشگی از حمله بدویان راهزن (که گاهی حکومت با دادن هدیه‌هایی از تاخت و تاز ایشان جلوگیری می‌کرد) (مناظر احسن، ۱۳۶۹، ص ۳۴۳)

مسلمانان از سرزمین‌های شرق خلافت عباسی در بغداد گرد می‌آمدند. از آغاز شوال یعنی دو ماه پیش از زمان حج مردم عراق و نیز از سرزمین‌های بسیار دورتر مانند خراسان به بغداد فرود می‌آمدند. این مردمی که شمارشان به چند هزار تن می‌رسید در چادرهای برافراشته در غرب بغداد جایگزین می‌شدند. حکومت بدیشان خوراک و آب می‌رسانید. زمان میان رسیدن نخستین زوآر تا راه افتادن آنان به سوی حج برای مردم بغداد پر هیجان بود. هر روز گروه‌های

جدید از زوآر به بغداد می‌رسیدند و بغدادیان با جامه‌های نیکوی خویش آنان را به نیکی پذیرا می‌شدند.

عزیمت کاروان حج با جشن‌های پرتکلفی همراه بود. موکب بزرگی از مأموران بلند پایه در پیش و عامه در پس کاروان تا بیرون بغداد می‌رفتند و بدیشان بدرود می‌گفتند. دسته‌ای از سپاهیان هم برای تأمین امنیت زوآر با ایشان گسیل می‌شد. سپس کاروان به سرپرستی امیرالحاج راه خویش را در پیش می‌گرفت.

امیرالحاج را حکومت در مجلسی با حضور خلیفه و قاضی القضاة و دستیاران او و نیز دیگر بلند پایگان برمی‌گزید. امیرالحاج نه تنها کاروان را راهنمایی می‌کرد بلکه بر رفتار زوآر هم نظارت داشت و نیز دسته ویژه‌ای را زیر نظر داشت در مراسم حج سرپرستی می‌کرد.

چون کاروان به منی می‌رسید شتر و گوسفند یا دیگر حیوانات اهلی قربانی می‌کردند. برای هر کس یا هر خانواری بزی یا گوسفندی و نیز ای بسا که هفت شریک یک گاو و یا یک شتر قربانی می‌کردند. گوشت قربانی را یا می‌خوردند یا ذخیره و یا در میان تنگدستان پخش می‌کردند و پوست آنها را به راه خیر می‌دادند.

بازگشت حاجیان به بغداد هم موجبی بود برای برپایی جشن و سرور همگانی. خلیفه خویش از شهر برای پذیرا شدن حاجیان بیرون می‌شد.

حاجیان روزی را پیش از آمدن به بغداد به استراحت می‌پرداختند و گاهی شب را در الیسیریّه از حومه بغداد می‌گذراندند.

بستگان حاجیان شکر خدا را به سبب بازگشت خود به سلامت به جای می‌آوردند و به حاجیان شاد باش می‌گفتند و این رویداد را با شور و هیجان فراوان جشن می‌گرفتند. موکب کاروان خلیفه برای حج از دیدگاه هزینه و شکوه بسیار جالب توجه بود. هودج را با تکلف فراوان می‌آراستند با پارچه‌های ابریشمی رنگارنگ و زربفت. خلیفه همراه با جانداران خویش پیشاپیش بُرده (همان، ص ۶۸) پیامبر اکرم ﷺ بر تن و قضیب و خاتم بر دست می‌رفت. زمان حرکت کاروان با نواختن طبل اعلام می‌شد.

خلیفه در میان کسان خاندان خویش و بلند پایگان حکومت و سپاهیان با علم و درفش سیاه در این هنگام رو به سوی مکه می‌نهاد. خلیفه در طی راه مهربانی و نیکوکاری خود را با پخش پول و خوراکی نمایان می‌ساخت. با رسیدن خلیفه به مکه این نیکوکاری فزونی می‌گرفت و به مکیان بسیاری خوراکی و آشامیدنی‌های خنک و هدیه‌ها می‌داد.

گفته‌اند که مهدی خلیفه در سفری مشهور حدود سی میلیون درهم وجوهات در میان مکیان و مدنیان پخش کرد. این مبلغ افزون بر هدیه‌های گوناگون و یخی بود که مخصوصاً از موصل آورده شده بود و در میان مردم پخش شده بود.

اثر اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی زیارت حج به روزگار قرون اسلام دارای اهمیت فراوان بود. در واقع حج برای کسان گوناگون فرصت‌های فراوان فراهم می‌کرد.

هرگاه کسی بازرگان بود ای بسا که از این سفر هم مانند سفر تجارتنی بهره می‌گرفت و اگر دانشمند بود چه بسا که به تبادل دانش دست می‌یافت و اگر جهانگرد بود به شناخت مردم

و سرزمین‌های گوناگون دسترسی حاصل می‌کرد. پس سفر حج یکی از عوامل برجسته برای یکپارچگی فرهنگی و تحرک اجتماعی در جهان اسلام بود.

ابوالعباس سفاح (۱۳۲-۱۳۶ق) و حج

عبدالله بن محمد، ملقب به ابوالعباس در دوازدهم ربیع الاول سال ۱۳۲ق. به خلافت رسید (یعقوبی، بی تا، ص ۳۴۹) وی در آغاز کار خطبه‌ای ایراد کرد و در آن به وعده و وعید یاران و دشمنان پرداخت و خود را خون‌ریزی بی باک (سفاح) معرفی کرد که می‌خواهد انتقام خون‌هایی را که امویان از هاشمیان ریخته‌اند، بگیرد. (طبری، ۱۳۸۷، ص ۴۲۷)

پایتخت سفاح شهر هاشمیه (حموی، ۱۹۹۵، ص ۳۸۹) بود. سرانجام سفاح در ذی‌الحجه ۱۳۶ق در همان جا به علت ابتلا به بیماری آبله درگذشت. (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ص ۵۸ به بعد)

زمانی که سفاح به قدرت رسید در همان سال ۱۳۲، مکه را در اختیار عمویش داود بن علی بن عبدالله قرار داد. اندکی بعد، مدینه، یمن و یمامه (حموی، ۱۹۹۵، ص ۴۴۱) را هم به آن ضمیمه کرد. داود به محکم کردن پایه‌های دولت عباسی پرداخت و دستور داد تا برخی از آثار اموی در مکه را از میان ببرند. از آن جمله، مخزن آبی بود که خالد بن عبدالله قسری میان زمزم و مقام ساخته بود، و نیز برکه‌ای که مردم در نزدیکی باب الصفا از آن وضو می‌گرفتند. سپس آب این برکه را به برکه دیگری که در سمت دیگری در نزدیکی مسجد بود، منتقل کردند.

اندکی بعد، سفاح، داود را عزل کرده، دایی‌اش زیاد بن عبدالله حارثی را حاکم مکه، مدینه و یمن کرد. وی تا سال ۱۳۶ بر این مناطق حکومت کرد.

در این سال، وی عزل شد و به جای او عباس بن عبدالله بن معبد بن عباس روی کار آمد که تا مرگ سفاح در آنجا حاکم بود.

از جمله کسانی که از سوی سفاح امارت مکه را یافت، عمر بن عبدالحمید بن عبدالرحمان بن زید بن عمر بن خطاب است. (السباعی، ۱۳۸۸، صص ۱۸۳-۱۸۴)

ابو جعفر منصور (۱۳۶-۱۵۸ق) و حج

ابوجعفر عبدالله بن محمد بن علی چندی پیش از آغاز دعوت عباسی در دهکده حُمیمه تولد یافت و با آن که بزرگتر از سفاح بود، ابراهیم امام ابوالعباس را بر وی مقدم کرد؛ چه مادر منصور، سلّامه، کنیزی بربری بود. منصور هنگام درگذشت سفاح در سفر حج بود و خبر درگذشت برادر را در راه مکه یافت. (یعقوبی، ص ۳۶۴) و چون از مدتی پیش به ولیعهدی معین شده بود، با شنیدن خبر مرگ سفاح خود را به عراق رسانید و زمام امور را به دست گرفت و از مردم برای خود و پس از خود برای عیسی بن موسی بیعت گرفت.

در زمان خلافت منصور دومین خلیفه عباسی، عباس بن عبدالله بن معبد ولایت بر مکه را برعهده داشت ابن اثیر در اخبار مربوط به سال ۱۳۷ می‌گوید: و عباس بن عبدالله بن معبد ولایت بر مکه را بر عهده داشت و پس از مراسم حج، وفات یافت. پس از آن که زیاد بن عبیدالله بن حارث بر مکه، مدینه و طائف ولایت داشت و ولایت وی تا سال صد و چهل و یک

ادامه یافت. زیاد همان کسی است که توسعه مسجد الحرام - که در زمان منصور انجام شد - زیر نظر او صورت گرفت.

پس از وی هیثم بن معاویه عتکی خراسانی در سال ۱۴۱ علاوه بر مکه ولایت بر طائف را نیز برعهده گرفت و ولایت او تا سال ۱۴۳ ادامه یافت. (فاسی، ص ۲۷۸)

به دنبال عزل او، سری بن عبدالله بن حارث بن عباس بن عبدالمطلب والی مکه و طائف شد و به مکه رفت و ولایت او تا سال ۱۴۵ هـ.ق ادامه یافت پس از وی محمد بن حسن بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابوطالب قرشی هاشمی جعفری، در پی چیره شدن، بر مکه ولایت یافت، چرا که محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام ملقب به نفس زکیه، پس از قیام در سال ۱۴۵ در مدینه و چیرگی بر آنجا او را بر مکه و قاسم بن اسحاق را بر یمن گمارد و او نیز به مکه رفت. سری بن عبدالله هم از مکه بیرون آمد و آن دو در نبرد با یکدیگر سری بن عبدالله شکست خورد. محمد وارد مکه شد و مدتی کوتاه در آنجا اقامت داشت که نامه محمد بن عبدالله بن حسن به دستش رسید که به وی دستور داده بود که به اتفاق همراهانش حرکت کند و او را از حرکت عیسی بن موسی برای جنگ با وی، آگاه کرد. او نیز به اتفاق قاسم، از مکه به راه افتاد و در اطراف «قدید» به او رسید. محمد نفس زکیه کشته شد و او و یارانش فرار کرده و پراکنده شدند و محمد بن حسن بن ابراهیم بن عبدالله به برادر محمد بن عبدالله پیوست و تا زمان قتل ابرهیم نزد وی باقی ماند. (همان، صص ۲۷۸-۲۷۹)

در کتاب «النسب» از زبیر بن بکار چنین آمده که محمد بن عبدالله بن حسن، حسن بن معاویه - پدر محمد بن حسن - را به عنوان والی مکه منصوب کرد، پس از آن «سری» والی مکه شد و ولایت وی تا سال ۱۱۴۶ ادامه یافت.

پس از وی عبدالصمد بن علی بن عبدالله بن عباس عباسی، عموی منصور و سفاح ولایت بر مکه را بر عهده گرفت و علاوه بر مکه، بر طائف نیز ولایت داشت و تا سال ۱۴۹ (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۵۹۰) یا ۱۵۰ (همان، ص ۵۹۴) یا گفته می‌شود تا سال ۱۵۷ در این مقام باقی ماند که اگر این روایت درست باشد دومین ولایت عبدالصمد بر مکه بوده است. پس از وی، عبدالصمد محمد بن ابراهیم الامام بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس عباسی ولایت بر مکه را بر عهده می‌گیرد و به گمان قوی، ولایت او تا سال ۱۵۸ ادامه پیدا می‌کند. (فاسی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۹)

اقدامات و اصلاحات (۱۳۶-۱۵۸هـ ق)

منصور، دومین خلیفه عباسی (۱۳۶-۱۵۸هـ ق) در سفری که برای حج‌گزاری به مکه آمد، احساس کرد که مسجد گنجایش مسلمانانی را که برای حج آمده‌اند ندارد، مصمم شد تا با خریدن خانه‌های اطراف و ضمیمه کردن آنها به مسجد به توسعه آن اقدام کند. منصور به زیاد بن عبدالله حارثی، به حاکم خود در مکه دستور داد تا خانه‌های سمت شمال و غرب مسجد را خریداری کند. او نیز چنین کرد. مردمی که صاحب خانه‌های اطراف بودند، با چنین تصمیمی مخالفت کردند، او از این مسئله دلتنگ شد. نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: من از اینان بخشی از خانه‌ها و آستانه‌هایشان را خواستم تا به مسجد بیفزایم؛ ولی ندادند. این مرا به شدت

اندوهگین ساخت امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا این تو را غمگین می‌سازد، در حالی که حجت (دلیل) تو بر آنان در این مسئله آشکار است.» گفت: چگونه بر آنان استدلال آورم؟ فرمود: «به وسیله کتاب خدا» گفت: «با کجای قرآن؟» فرمود: «این سخن خدا (انَّ اوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بَیَّکَتْهٖ) خداوند {در این آیه} خبر داده است که: همان اولین خانه‌ای که برای مردم نهاده شد، همان خانه‌ای است که در مکه است. اگر آنان پیش از کعبه در آن جا ولایت (مالکیت) داشته‌اند، کعبه، متعلق به آن است.» منصور آنان را فراخواند و با این آیه بر آنان احتجاج کرد به او گفتند: آن چه دوست داری انجام بده. در این افزایش مساحت، وسعت مسجد دو برابر شد و نزدیک به پنج هزار متر مربع بر مساحت مسجد افزوده گردید. این افزایش در جهت شمال و غرب مسجد صورت گرفت. این بار نیز رواق‌هایی برای مسجد در اطراف آن ساخته شد. علاوه بر آن مناره‌ای نیز در رکن غربی مسجد احداث گردید. گسترش تزئینات روی دیوارها و ستون‌ها نیز بیشتر شد.

همچنین مسجد با سنگ‌هایی که موزائیک گونه کنار هم قرار می‌گرفت و طلا و انواع نقش‌ها تزیین شد. همین طور در حجر اسماعیل از سنگ مرمر استفاده شد به علاوه روی سقف چاه زمزم پنجره‌ای نصب شد تا مانع از سقوط سقف آن بر مردم شود نیز زمین اطراف چاه زمزم با سنگ مرمر فرش شد. کار آن در سال ۱۴۰ به اتمام رسید (کردی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۹)

ابو عبدالله مهدی (۱۵۸-۱۶۹هـ ق) و حج

ابو عبدالله محمد ملقب به المهدی بنا بر وصیت پدر در سال ۱۵۸ ق به خلافت رسید. به سال ۱۲۶ ق در دهکده «حُمیمه» متولد شد و از ده سالگی که پدرش به خلافت رسید، تحت تعلیم و تربیت مخصوص قرار گرفت.

وی در سال ۱۵۳ ق به نیابت منصور، امارت حج یافت. سرانجام وی در سال ۱۶۹هـ ق در ناحیه ای بنام ماسَبَدان، هنگام شکار بر اثر حادثه‌ای، درگذشت. (خضری، ۱۳۸۸، ص ۵۱، ۴۴)

در زمان خلافت مهدی، محمد بن منصور عباسی، ابراهیم بن یحیی بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس به سفارش منصور (خلیفه عباسی) بر مکه و طائف ولایت کرد. پس از او جعفر بن سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس عباسی بر مکه و طائف ولایت کرد که در سال ۱۶۱ بود و در سال ۱۶۳ والی مدینه نیز گردید. (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ج ۶، ص ۶۱) پس از آن عبدالله (همان، ص ۷۳) بن قثم بن عباس بن عبیدالله بن عباس بن عبدالمطلب والی مکه و طائف بود و این در سال ۱۶۶ و ۱۶۹ بود.

از کسانی که در خلافت مهدی عهده‌دار ولایت بر مکه بودند، محمد بن ابراهیم امام عباسی بود که ولایت او بر مکه را فاکهی نقل کرده است. از دیگر کسانی که در زمان خلافت مهدی ولایت بر مکه را بر عهده داشت، قثم بن عباس بن عبیدالله بن عباس بن عبدالمطلب هاشمی، پدر عبیدالله بود.

مهدی عباسی در سال‌های ۱۶۰ و ۱۶۴ هـ.ق برای مردم حج گزارد و در هر بار، دستور توسعه بنای مسجد الحرام را صادر کرد؛

اصلاحات مسجد النبی (۱۵۸-۱۶۹ هـ.ق)

مسجد النبی در دوره مهدی عباسی توسعه یافت. بنی عباس در سال ۱۳۲ هجری بر مسند خلافت نشستند. گفته شده که سفاح و منصور، اولین و دومین خلیفه عباسی، قصد توسعه مسجد النبی را داشتند، اما فرصت این کار را نیافتند به ویژه منصور، از مردم مدینه که به رهبری نفس زکیه از نوادگان امام حسن علیه السلام در شورش سخت بر ضد او شرکت کرده بودند، دل خوشی نداشت. «مهدی» فرزند منصور، در مسجد الحرام و مسجد النبی، بناهای جدیدی ساخت. وی در سال ۱۵۸ سفری به مدینه داشت و تصمیم گرفت تا مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله را بازسازی کند و بر مساحت آن بیافزاید. اقدام عملی او در این باره از سال ۱۶۱ یا ۱۶۲ هجری آغاز گردید. مجموعه مساحتی که مهدی به مسجد افزود، شامل ۲۴۵۰ متر می‌شد. همچنین او شمار ستون‌های مسجد را بیشتر کرده و بر تعداد درهای آن افزود در این زمان مسجد بیست در داشت: چهار در شمالی، هشت در غربی و هشت در شرقی. در این بازسازی شمار زیادی از خانه‌های اطراف مسجد که هر کدام به نام صحابه ساکن در آنها شهرت داشت، تخریب و به مسجد افزوده شد از جمله آنها خانه عبدالله بن مسعود، شریحیل بن حسنة و مسور بن مخرمه بود. (جعفریان، ۱۳۸۹، ۲۰۹)

اصلاحات مسجدالحرام

حج اول مهدی عباسی (سال ۱۶۰ هـ ق)

زمانی که مهدی عباسی به سال ۱۶۰ هجری به حج آمد اموال زیادی همراه خود آورد و محمد اوقص مخزومی، قاضی مکه را بر آن داشت تا خانه‌های اطراف مسجد الحرام و مسعی را خریداری کند برخی از مردم از واگذار کردن خانه‌های خود ابا داشتند. وقتی مهدی عباسی در این باره از موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کرد، حضرت به او نوشت: اگر کعبه پس از آمدن مردم به اینجا ساخته شده، یعنی ابتدا مردم در اینجا سکونت داشته اند. مردم در واگذار نکردن خانه‌های خود اولی هستند، اما اگر ابتدا کعبه بوده و مردم پس از آن آمده اند، مسجد به زمین‌های اطراف خود اولویت دارد. مهدی با استناد به همین نکته، خانه‌ها را گرفت. پس از آن، صاحبان خانه‌ها نزد امام کاظم علیه السلام آمدند و از ایشان خواستند تا از مهدی بخواهد پول خانه‌هایشان را بدهد و امام چنین کرد. (همان، ص ۷۴) بدین ترتیب خانه‌های زیادی خریداری، منهدم و داخل مسجد شد. او دارالقواریر را هم به صورت رحبه‌ای میان مسجد الحرام و مسعی قرار داد.

همچنین در قسمت پائین مسجد، در سمت باب العمرة تا باب الخاطین «باب ابراهیم» خریداری شد و از آن سمت نیز مسجد توسعه یافت، چنان که مسجد در سمت شمالی و جنوبی توسعه یافت. وی دستور داد تا ستون‌هایی از سنگ مرمر را از شام و مصر به بندر قدیم مکه یعنی شعیبیه منتقل کردند و از آنجا با عرابه با سرعت به مکه آوردند. همچنین در مسجد رواق‌هایی که سقف آنها از چوب ساج بود ساخته شد. کار اصلاح در مسجد تا سال ۱۶۴ ادامه

یافت. خلفا هر کدام به قدر توجه‌شان به حرمین به حجاج بذل و بخشش می‌کردند. مهدی در سال ۱۶۰ سی میلیون درهم و سیصد هزار دینار که از مصر به او رسیده بود و دویست هزار دینار که از یمن برایش رسیده بود و هزار دست لباس بخشش کرد. (فاسی، صص ۳۳۹-۳۴۰)

حج دوم مهدی عباسی (سال ۱۶۴ هـ ق)

در سال ۱۶۴ مهدی برای بار دوم حج به جا می‌آورد. در این سفر او دریافت که ضلع جنوبی مسجد چندان گسترده نیست که مسجد به شکل مربع در آید در نتیجه مردم مجبور هستند برای رفتن از مسجد به سمت صفا، از یک وادی در خارج مسجد گذشته و از آنجا به سمت یک گذرگاه تنگ رد شوند تا به صفا برسند. سعی در جایی بود که در زمان ما به آن باب علی گفته می‌شود به همین دلیل دستور داد تا خانه‌هایی را که در آن سمت بود خریداری کرده و برخی را داخل مسجد کردند و برخی دیگر را هم برای رفت و آمد و محل عبور سیل‌های احتمالی اختصاص دادند. زمانی که به او گفته شد این کار هزینه سنگین خواهد داشت، او باز هم اصرار بر اجرای آن کرد، حتی اگر مجبور شود تمامی اموال بیت المال را بدهد. اقدامی که برای جلوگیری از سیل احتمالی انجام شد، آن بود که برابر باب هوشم «باب علی» در این سو، در دیگری باز کرد، به طوری که اگر آب از آن درآمد از در دیگر خارج شود. این همان باب-الوداع یا باب الحزوره است. با این توسعه بخشی از منطقه مسعی داخل مسجد شد. در صدر اسلام، محدوده مسعی بسیار عریض بود و کسانی خانه‌های خود را در همین محدوده میان مسعی و مسجد ساخته بودند. زمانی که مهدی عباسی دستور توسعه دوم را داد، این زمین را با خرید خانه‌هایی که در آن ساخته شده بود و منهدم کردن و داخل کردن آنها در مسجد در سمت باب علی، و رها کردن قسمتی دیگر برای توسعه مسعی، به حالت اول بازگرداند. بدین

ترتیب بخشی از محدوده مسعی داخل مسجد شد. با پایان یافتن کار توسعه مهدی در مسجد، مسجد، مسلط بر مسعی شد.

و دیگر خانه ای میان آنها نبود، جز آنکه چیزی نگذشت که باز کسانی خانه‌هایی میان مسعی و مسجد ساختند. یکی از شناخته شده ترین آنها دارالقواریر بود که از داخل با شیشه و از بیرون با فسفساء (قطعه‌های کوچک سنگ‌های رنگی از مرمر که کنار هم چیده می‌شود مثل موزائیک) ساخته شد. مهدی عباسی همچنین مناره باب السلام، مناره باب علی و باب الحزوره «الوداع» را تعمیر کرد.

سدنه کعبه ضمن نامه‌ای به مهدی نوشتند که سنگ مقام ابراهیم در حال از هم پاشیدگی است و مهدی دستور داد اجزای آن را با نقره به هم پیوستند. او دو قبه در کنار چاه زمزم در سمت شرق آن ساخت؛ یکی برای سقایت، جایی که عباس در آنجا سقایت می‌کرد، و دیگری محلی برای نگهداری قرآن‌ها.

مهدی بنای صفا و مروه را تجدید کرد اولی را در ۱۲ پله و دومی را در ۱۵ پله. هزینه خرید خانه‌ها و توسعه مسجد، بنابر نقل مورخان، به سی میلیون و پانصد هزار درهم رسید این مقدار تقریباً چیزی برابر با چهار میلیون ریال عربی است.

یک سال که مهدی عباسی به حج آمده بود دریافت که سنگ دیواره حجر اسماعیل از سنگ‌های بادیه است. او عامل خود را خواست و به او گفت که حج به جای نخواهد آورد مگر آن که دیوار حجر از سنگ مرمر باشد. کارگران حتی شبانه در نور چراغ چندان کار کردند که تا دستور خلیفه عملی شد.

هادی (۱۶۹-۱۷۰ق) و حج

موسی ملقب به هادی به سال ۱۵۹ق. ولیعهد اول پدر شده بود. اما بر اثر پافشاری خَیْزُران مهدی بر آن شد تا هارون را بر هادی مقدم گرداند که حاصل آن روشن شدن آتش دشمنی و کینه میان هارون و هادی بود. با این همه، هارون که مردی خردمند بود به محض آنکه خبر مرگ پدر را شنید با برادر بیعت کرد و چون هادی در بغداد حضور نداشت، از بزرگان خاندان عباسی و سران سپاه برای او بیعت گرفت و گزارش این اقدامات را به اطلاع وی رساند. هادی پس از دریافت اخبار، غَطْرِیْف بن عطاء را بر خراسان گماشت و خود به بغداد آمد و دست مادرش را از دخالت در امور کوتاه کرد و خود بر کارها تسلط یافت. (یعقوبی، ص ۴۰۴)

در زمان خلافت هادی موسی بن مهدی عباسی، طبق گفته ابن جریر، عبید الله بن قُثَم بن عباس، ولایت بر مکه را برعهده داشته است چرا که وی در اخبار مربوط به سال ۱۶۹، یعنی همان سالی که ابتدای آن خلافت به هادی رسید، پس از ذکر کسانی که به عنوان والی مدینه منصوب شده بودند، می‌گوید: و بر مکه و طائف، عبید الله بن قُثَم، ولایت داشت. (فاسی، ص ۲۸۱)

در زمان خلافت هادی، حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب حسنی، ولایت بر مکه را برعهده گرفت. او در مدینه قیام کرد و خود به اتفاق یارانش شش روز مانده به پایان ذی‌القعدة سال ۱۶۹هـ.ق. به طرف مکه آمد. وقتی قیام وی به هادی رسید، به محمد بن سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس نامه‌ای نوشت و او را مأمور جنگ با وی کرد. محمد بن سلیمان در همین سال به اتفاق همراهان و خویشاوندان خود، با اسلحه و

اسب به حج رفته بودند. سرانجام در ذی طوی اردو زدند و با حسین درگیر شدند. حسین و بیش از صد تن از یارانش کشته شدند. و برخی از آنها به مصر و مناطق دیگر گریختند. این جنگ در منطقه «فخ» از اطراف مکه و در روز ترویه صورت گرفت.

از جمله کسانی که در ایام خلافت هادی یا برادرش رشید، بر مکه ولایت کردند، محمد بن عبد الرحمن سفیانی بود که فاکهی در مورد ولایت او می‌گوید: از جمله کسانی که پس از آن، والی مکه شدند، محمد بن عبد الرحمن سفیانی بود که پست قضا و امارت مکه را برعهده داشت. زبیر بن بکار نیز یادآور شده که هادی او را قاضی مکه قرار داد. (همان، ص ۲۸۲)

ابو جعفر هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ق) و حج

او هارون، ابو جعفر فرزند مهدی قریشی هاشمی بود. [در سال ۱۴۵ در شهر ری به دنیا آمد] مادرش کنیزی به نام خیزران بود. بعد از مرگ برادرش، هادی، در ربیع الاول ۱۷۲ق در بیست و شش سالگی و بنابر وصیت پدرش، مهدی - که او را ولی عهد کرده بود - به عنوان خلیفه با او بیعت شد. (طوقش، ص ۸۸) سرانجام در شب شنبه، سوم جمادی الآخر سال ۱۹۳ق درگذشت. (همان، ص ۱۰۸)

هارون الرشید، نه حج غیر متوالی به‌جا آورد، نخستین آنها در سال ۱۷۰ و سپس در سال‌های ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۸۸ هجری بوده است (السباعی، ص ۲۰۰)

هارون در سال ۱۸۶ق به حج رفت و دو فرزندش برای اجرای تعهدات خود با او همراه شدند. از آن دو پیمان گرفته شد که در کارهای یکدیگر و در کار مؤتمن دخالت نکنند.

نسخه‌ای از این پیمان را برای افزایش تقدس آن و تأکید بر اجرایش، به حیاط کعبه آویختند.
(طبری، ج ۸، صص ۲۲۷-۲۸۶)

در زمان خلافت هارون الرشید نیز گروهی عهده‌دار تولیت بر مکه بودند که ابن اثیر به طور نامرتب و بدون ذکر نسب، آنها را نام برده و نام ایشان و توضیح نسب آنها به ترتیب از این قرار است:

احمد بن اسماعیل بن علی بن عبدالله بن عباس، حماد بربری، سلیمان بن جعفر بن سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس و عباس بن موسی بن عیسی بن موسی بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس، عباس بن محمد بن ابراهیم الامام، عبدالله بن محمد بن عمران بن ابراهیم بن محمد بن طلحه بن عبیدالله تیمی، عبیدالله بن قثم بن عباس، عبیدالله بن محمد بن ابراهیم الامام، علی بن موسی بن عیسی برادر عباس، فضل بن عباس بن محمد بن عبیدالله بن عباس، محمد بن ابراهیم الامام، محمد بن عبدالله بن سعید بن مغیره بن عمرو بن عثمان بن عفان عثمانی، موسی بن عیسی بن موسی بن محمد بن علی پدر عباس و علی.

ابن اثیر از میان کسانی که از آنها نام برده، تنها به تاریخ ولایت عبیدالله بن قثم اشاره کرده و گفته که او در سال [صد و] هفتاد والی مکه بوده است. و نیز به تاریخ ولایت حماد بربری و فضل بن عباس اشاره کرده که تاریخ ولایت اولی سال [صد و] هشتاد و چهار و دومی سال [صد و] نود و یک بوده و یادآور شده که هارون الرشید به حماد علاوه بر مکه ولایت یمن را نیز واگذار کرد. در تاریخ ابن جریر و ابن کثیر، ولایت محمد بن ابراهیم الامام در زمان خلافت هارون الرشید در سال صد و هفتاد و هشت بوده است و در اخبار مکه فاکهی ولایت

عثمانی در سال صد و هشتاد و شش از سوی هارون الرشید والی مکه بوده و ولایت سلیمان بن جعفر بن سلیمان بر مکه در همین سال و پیش از عزل عثمانی بوده است. (فاسی، ص ۲۸۳)

اقدامات و اصلاحات (۱۷۰-۱۹۳ق)

هارون بیش از هر خلیفه‌ای حج به جای آورد و ۹ بار طی سال‌های ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۸۸ حج به جای آورد. هارون برای حج سال ۱۷۳ از بغداد مُحْرَم شد.

در سال ۱۷۹ هم فاصله منی و عرفات و تمام مشاهد را پیاده رفت. در همین سال، ابتدا در رمضان عمره، سپس به مدینه رفت و تا ایام حج ماند و حج گذارد. وی آخرین خلیفه‌ای است که از بغداد به حج آمد. نیز نوشته‌اند که او تنها خلیفه‌ای است که برای وی یخ به مکه آوردند.

در یکی از سفرهای حج هارون، مسعی را برای سعی او خلوت کردند و او مشغول سعی بود. در این وقت عبدالله بن عمر بن عبد العزیز بن عمر بن خطاب که مشغول سعی بود، فریاد زد: ای هارون! هارون گفت: لیبک یا عم. عبدالله گفت از صفا بالا برو. او رفت در این وقت عبدالله گفت: بدان که هر کدام از این بندگان تنها به خاطر خودش محاسبه می‌شود، اما از تو درباره همه آنان محاسبه شد. هارون گریه زیادی کرد. سپس به او گفت چیز دیگری هم به تو بگویم: اگر مردی در مال خودش بد تصرف کند، مالش را از دست تصرف او خارج می‌کنند، اما وای بر تو که در اموال مسلمانان اسراف می‌کنی و بد تصرف می‌کنی! و فردای قیامت نزد خداوند در آن باره محاسبه خواهی شد. در این وقت گریه هارون بیشتر شد. سپاهش خواستند

او را دور کنند، اما هارون مانع شد. (السباعی، صص ۲۰۰-۲۰۱) [با توجه به اینکه خلفا هر کدام به قدر توجهشان به حرمین به حجاج بذل و بخشش می‌کردند. و بخشش‌های هارون الرشید در مکه، در یکی از سال‌هایی که به حج آمد، به ۱/۵ میلیون دینار رسید.] (فاسی، صص ۳۶۷)

توجه هارون به چشمه‌هایی که پس از روزگار معاویه، در خاک پنهان گشته بود. وی به احیای آنها پرداخت و آب آنها را در یک چشمه متمرکز کرد که به آن رشا گفته می‌شود. آن‌گاه برای آن، برکه‌هایی را در قسمت بالا و پایین مکه درست کرد که آب در آنها می‌ریخت و مردم از آن استفاده می‌کردند. این روشی بود که تا پیش از لوله‌کشی که در سال‌های اخیر رواج یافته، مورد استفاده مردم بود. اما زمانی که آن مقدار برکه کفاف نداد، زبیده همسر هارون دست به کار شده؛ زمین حنین را خرید جایی که در آن نخل و زراعت بود. وی آنها را از بین برد و برای انتقال آب آنجا به مکه، قنات‌هایی را درست کرد تا آن را به اطراف این شهر برساند سپس در وادی نعمان، در بالای عرفات، جایی را خرید و آب آنجا را هم با قنات به عرفات رساند. وی همچنین برکه‌های موجود در مکه را اصلاح کرده، برکه دیگری بر آن افزود تا آب در آنها جمع شده، مردم از آن استفاده کنند. مخارج این کارها در حدود یک میلیون و هفتصد هزار مثقال طلا، معادل یک میلیون و هفتصد هزار دینار طلا بود. (السباعی، صص ۲۰۶-۲۰۷) هم اکنون کانال‌های آب به سمت عرفات، که زبیده ایجاد کرده موجود است.

هارون خانه‌ای میان صفا و مروه، در حاشیه مسعی ساخت که به آن باب القواریر می‌گفتند. بئر هاشم هم داخل آن افتاد، چاهی که به آن سحله یا بئر جیبر بن مطعم می‌گفتند و این به خاطر آن بود که او آن را از هاشم خرید. این چاه همچنان تا زمان ما در باب قایتبای

موجود است. گفته شده است عبدالمطلب زمانی که چاه زمزم را کند و دیگر نیازی نداشت، چاه هاشم را به مطعم بخشید.

یاسر خادم زبیده هم به دستور او وضو خانه‌هایی در کنار باب اجیاد کبیر ساخت و چاه حفر را در آن داخل کرد. همه این محدوده، در توسعه جدید در رواق باب اجیاد قرار گرفت.

همچنین زبیده خانه‌های زیادی از جمله دار ارقم را خرید. این خانه در محله‌ای در سمت چپ کسی بود که از صفا بالا می‌رود و برخی آن را دار الخیزران (ازرقی، ۱۴۱۶، ص ۲۰۲) می‌نامند اما قطبی بر این باور است که خانه خیزران جزء دار ارقم و البته در کنار آن بوده است. (یعقوبی، ص ۴۶۹)

هارون دستور داد تا مناره‌هایی روی بلندی کوه‌های مسلط بر گذرگاه‌های مکه ساختند و مؤذنانی برای آنها قرار داد چرا که کسانی از مکیان صدای اذان مسجد الحرام را نمی‌شنیدند از آن جمله روی کوه ابوقبیس، چهار مناره درست شد. همچنین روی کوه الاحمر، مقابل آن یک مناره، مناره دیگری روی کوه و مشرف بر شعب عامر که مشرف بر مجذره بود و بنا شد. بغا مولای هارون هم مناره‌های دیگری روی کوه‌های دیگر در فلق و معلات و شبیکه و اجیاد و بئر میمون در بالای مکه و مسجد کبش در منی ساخت. برخی از مؤذنان شب را در همین مناره‌ها به سر می‌برد تا در آنها اذان بگویند. شاید مقصود، اذان سحر باشد که معمول بوده است. این مناره‌ها به مرور ایام در ادوار بعدی از میان رفت و اثری از آنها بر جای نماند. هارون در اندیشه ایجاد راه‌های دریایی برای مکه افتاد. اما به او گفته شد که این سبب می‌شود کشتی‌های رومی بتوانند راحت به سرزمین عرب دسترسی پیدا کرده، تهدیدی برای حرمین

باشند، او هم منصرف گردید. این کاری بود که بعدها با ایجاد کانال سوئز در سال ۱۸۶۹/۱۲۸۶ توسط خدیو سعید پادشا انجام گرفت. (همان، ص ۲۰۹) در یکی از سال‌هایی که هارون حج گزارد، عامل او در مصر، منبری بزرگ به او اهدا کرد که دارای ۹ پله و منقوش بود. وی دستور داد آن را در مسجد گذاشته و منبری که از زمان معاویه بود، به عرفات بردند. (همان، ۲۱۲)

امین (۱۹۳-۱۹۸ق) و حج

او محمد امین بن هارون الرشید بن مهدی بن منصور بود. مادرش ام جعفر، زبیده دختر جعفر بن منصور است. امین در سال ۱۷۰ق، در رصافه بغداد متولد شد.

و بعد از مرگ هارون و به توصیه او، به عنوان خلیفه با امین بیعت شد. (ابن کثیر، ص ۲۲۲) به گفته سیوطی، وی لیاقت خلافت را نداشت، زیرا جوانی مسرف و خودپسند و بی‌سیاست بود. (خضری، ص ۶۴) سرانجام وی در بیست و پنجم محرم سال ۱۹۸ق در زندان طاهر بن حسین توسط عده‌ای از سپاهیان خراسان که به زندان هجوم برده بودند کشته شد. (طبری، ج ۸، صص ۴۷۲-۴۸۹)

در زمان خلافت امین محمد بن هارون الرشید عباسی، داود بن عیسی بن موسی بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس عباسی والی مکه بود که در سال صد و نود سه والی مکه شد و ولایتش تا پایان خلافت امین ادامه یافت. او از سوی امین بر مدینه نیز ولایت داشت و او بود که در سال صد و نود شش در مکه، متولی خلع امین گردید. (ابن اثیر، ص ۲۲۶)

اقدامات و اصلاحات (۱۹۳-۱۹۸ق)

در دوران امین آب زمزم کم شد و حتی خشکید، به طوری که در کف آن کسانی نماز خواندند خلیفه به عمر بن ماهان عامل خود در برید و صوافی دستور داد چند ذرع کنند تا آنکه آب بیرون زد. در آنجا بود که دریافتند آب از سه جهت وارد چاه زمزم می‌شود؛ یکی برابر رکن اسود، دیگری برابر ابوقبیس و صفا و سوم برابر مروه. عمق چاه تا آن وقت چهل ذراع در خاک و ۲۹ ذراع کنده در صخره بود. (السباعی، ص ۲۱۲)

مأمون (۱۹۸-۲۱۸ق) و حج

او ابوجعفر عبدالله مأمون بن هارون الرشید قریشی هاشمی بود. مادر او کنیزی به نام مراجل باد غیسی بود. در سال ۱۷۰ق، متولد شد. سیزده ساله بود که پدرش او را ولیعهد کرد. در سال ۱۹۸ق در شهر ری با او برای خلافت بیعت شد و در سال ۲۰۴ق وارد بغداد شد. (یعقوبی، ص ۴۴۴)

سرانجام چون مأمون هوای تصرف قسطنطنیه را در سر داشت، با لشکری گران برای جهاد با روم حرکت کرد؛ اما مرگ او را امان نداد و در سن ۴۸ سالگی در طرسوس درگذشت. (همان، ۴۶۹)

در زمان خلافت مأمون، داود بن عیسی به ولایت مکه منصوب شد، زیرا وقتی، «امین» در رجب سال صد و نود و شش - به دلیل شکستن عهده‌ی که هارون الرشید میان او و برادرش قرار داده بود - خلع گردید، داود برای مأمون در مدینه و مکه، بیعت گرفت (و به نزد مأمون

رفت) مأمون از این خبر خوشحال شد و داود را به عنوان کارگزار خود بر آنجا گمارد و ولایت عکا را نیز به وی سپرد و به عنوان کمک مبلغ پنج هزار درهم به وی داد و او را روانهٔ مکه کرد.

ولایت وی بر آنجا تا سال ۱۹۹ ادامه داشت و پس از آن از ترس حسین بن حسن بن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب معروف به «افطس» (ابن اثیر، ج ۶، صص ۳۱۱-۳۱۲) به رغم اینکه توان رویارویی و جنگ با او را داشت مکه را ترک گفت.

با غلبهٔ حسین اقطس بر مکه، او والی آنجا شد و همچنین از طرف ابوالسرایا به ولایت مدینه و یمن منصوب شد و ایشان بعد از انجام اعمال حج از منا به مکه آمد و در محرم سال دویست، پرده و پوشش کعبه را برداشت و پوششی را که ابوالسرایا با وی فرستاده بود بر آن پوشاند که شامل دو پوشش ابریشمی، یکی به رنگ زرد و دیگری به رنگ سفید بود و آنچه را در خزانهٔ کعبه بود برداشت و همراه با پوشش و پردهٔ قبلی میان یاران خود تقسیم کرد. ولایت حسین بر مکه تا زمان رسیدن خبر قتل ابوالسرایا در سال ۲۰۰ ق ادامه یافت. (فاسی، ص ۲۸۵)

به سال دویست هجری ابواسحاق معتصم و در سال دویست و یکم اسحاق بن موسی بن عیسی بن محمد بن علی و در سال دویست و دوم ابراهیم بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب (رضی الله عنه) با مردم حج کردند و ابراهیم نخستین طالبی بود که در اسلام با مردم حج کرد. ولی این را با غلبه انجام داد نه آنکه از طرف خلیفه‌ای بدان منصوب شده باشد.

پس از آن در سال دویست و سه عبدالله بن جعفر بن سلیمان بن علی و در سال دویست و چهارم عبید الله بن عبدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب که از جانب مأمون حکومت حرمین داشت با مردم حج کرد.

در سال دویست و پنجم باز عبیدالله بن حسن و در سال دویست و ششم و دویست و هفتم ابو عیسی بن رشید با مردم حج کرد. پس از آن به سال دویست و هشتم تا سال دویست و دهم صالح بن رشید با مردم حج کرد و زبیده نیز همراه او بود. پس از آن به سال دویست و یازدهم اسحاق بن عباس بن محمد بن علی و به سال دویست و دوازدهم مأمون و به سال دویست و سیزدهم احمد بن عباس و به سال دویست و چهاردهم اسحاق بن عباس بن محمد بن علی و به سال دویست و پانزدهم عبدالله بن عبید الله و به سال دویست و شانزدهم باز عبدالله بن عبید الله و به سال دویست و هفدهم سلیمان بن عبدالله بن سلیمان بن علی و به سال دویست و هجدهم باز سلیمان با مردم حج گذاردند. (مسعودی، ج ۴، صص ۳۰۸-۳۱۰)

اقدامات و اصلاحات (۱۹۸-۲۱۸ق)

بنا به گفته مسعودی مأمون در سال دویست و دوازده حج گذارد. (همان، ص ۳۰۹) مأمون دستور ایجاد پنج برکه را در مکه داد که آب چشمه زبیده بر آنها مسلط بود. یکی از آنها در شعب ابویوسف (شعب علی)، دیگری در صفا، سومی در خیاطین در نزدیکی جایی که ما به آن باب ابراهیم می‌گوییم و نزدیک به گذرگاه باب الثنیه و چهارمی نزدیک سوق الخطب در هجله و پنجمی در ماجل ابوصلابه بود. جوی‌هایی هم برای انتقال آب چشمه زبیده به آنها ایجاد کرد. (السباعی، ص ۲۰۷)

از جمله کارهایی که برای مسجد الحرام انجام داد. دستور داد تا عمود بزرگی برابر رکن غربی کعبه ساخته شده و چراغ بزرگی بر آن نصب گردد، تا با چراغی که امویان برابر حجرالاسود گذاشته بودند، برابری کند. او دو عمود دیگر هم برابر دو رکن دیگر کعبه به همین مقصود درست کرد. (همان، ص ۲۱۲)

برخی از منابع اشاره دارند که مأمون در سال ۲۰۲ تغییراتی در مسجد النبی ایجاد کرد پس از این توسعه‌ها، تا قرن هفتم گزارشی از توسعه فضای مسجد النبی در دست نداریم و به احتمال، اقدام مهمی در توسعه مسجد صورت نگرفته است (جعفریان، ص ۲۰۹)

معتصم (۲۱۸-۲۲۷ق) و حج

او ابواسحاق محمد معتصم بن هارون الرشید بن مهدی بن منصور عباسی است. به او «مثنی» به معنای هشتمین گفته می‌شود؛ زیرا هشتمین نسل از فرزندان عباسی و هشتمین خلیفه از صلب اوست؛ هشت فتح انجام داد؛ هشت سال و هشت ماه و هشت روز خلافت کرد سال صد و هشتاد در ماه شعبان که هشتمین ماه سال است، متولد شد. در چهل و هشت سالگی مرد و هشت پسر و هشت دختر از خود به جا گذاشت. او بی‌سواد بود و نوشتن نمی‌دانست؛ اما سربازی شجاع و تربیت شده در جنگ بود و جسمی نیرومند داشت. (طوقوش، ص ۱۶۱) سرانجام در روز اول محرم سال ۲۲۷ حجامت کرد، در پی آن به مرضی دچار شد که در شب هشتم ربیع الاول ۲۲۷ق مرد. (همان، ص ۱۷۸)

از کسانی که در زمان خلافت معتصم ولایت بر مکه داشته اند. صالح بن عباس بوده که به گفته فاکهی در سال دویست و نوزده در این مقام بود، پس از او محمد بن داود بن عیسی بن موسی بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس عباسی، ملقب به «ترنجه» در سال دویست و دو والی مکه شد از دیگر کسانی که در خلافت معتصم ولایت بر مکه را بر عهده داشتند، شناس ترکی یکی از فرماندهان ارشد معتصم بود، (فاسی، صص ۲۹۰-۲۹۱) بنا به گفته مسعودی به سال دویست و هجدهم سلیمان بن عبدالله بن سلیمان بن علی و به سال دویست و نوزدهم و بیستم و بیست و یکم صالح بن عباس بن محمد و به سال دویست و بیست و دوم محمد بن داود ابن عیسی بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب با مردم حج کردند و تا سال دویست و بیست و ششم همچین بود. پس از آن به سال دویست و بیست و هفتم جعفر متوکل بن معتصم بن رشید با مردم حج کردند (مسعودی، ص ۳۱۰)

واثق (۲۲۷-۲۳۲ق) و حج

او هارون بن معتصم و کنیه اش ابوجعفر بود. پس از مرگ معتصم در ربیع الاول ۲۲۷ق. به خلافت رسید. (یعقوبی، ص ۴۷۹) مادرش یک کنیز رومی به نام قراطیس بود. (ابن کثیر، ج ۹، ص ۱۲۵)

واثق از دوران جوانی عهده‌دار مسئولیت‌هایی شد که پدر به او واگذار کرده بود (خضری، ص ۱۰۴) واثق در دوران پدرش به خردمندی و تدبیر سیاسی مشهور بود این مسأله پدرش را واداشت تا در غیاب خود در مقر خلافت، به او اعتماد کند و سپس او را به ولایت عهده‌ی برگزید. (طوقوش، ص ۱۷۸) خلافت واثق کمتر از شش سال دوام یافت. سرانجام شش روز در

پایان ذی‌الحجه ۲۳۲ بدون تعیین ولیعهد، به مرض استسقاء مرد. (طبری، ج ۹، صص ۱۵۰-۱۵۱)

در سال دویست و بیست و هفتم جعفر متوکل بن معتصم بن رشید و به سال دویست و بیست و هشتم تا سال دویست و سی و پنجم محمد بن داود بن عیسی با مردم حج کردند. (مسعودی، ص ۴۱۰)

اقدامات و اصلاحات (۲۲۷-۲۳۲ق)

گفته اند نخستین خلیفه‌ای که دست به اقدامات تأمینی برای حفاظت راه و حجاج از دست تجاوز قبایل بدوی زد، واثق عباسی (۲۲۷-۲۳۲ق) بود. زمانی که واثق در سال ۲۳۱ اراده حج کرد، مشکل کم آبی سبب شد تا وی از تصمیم خویش برای رفتن به حج منصرف شود. (طبری، ج ۹، صص ۱۴۰-۱۴۱)

نتیجه‌گیری

اهمیت و جایگاه هر چیز معمولاً از قدر و منزلت و یا به بیان دیگر از سعه وجودی و ابعاد آن مشخص می‌شود. حج نیز از این قاعده مستثنی نبوده زمانی که ستاره عباسیان در افق سیاست طلوع کرد، مکه همان وضعیت پیشین را داشت یعنی متدینان در آن عبادت می‌کردند و معلمان حلقه درس خود را داشتند و اهل رفاه، با تشکیل مجالس عیش در پی کسب لذات خویش بودند.

یک محقق به راحتی می‌فهمد که مکه به صورت مستقیم زیر سلطه عباسیان بود و کمترین استقلالی نداشت. بهترین شاهد آن اینکه فرزندان بنی عباس در بیشتر سال‌های این دوره بر آن حکومت مستقیم داشتند. دلیل گماشتن این افراد، اعمال سیاست بغداد در تمامی امور داخلی آن بود. مکه در این زمان از برخی از خلفای عباسی که برای حج به انجام می‌آمدند، استقبال کرد. خلفا هر کدام به قدر توجه‌شان به حرمین به حجاج بذل و بخشش می‌کردند. خلفا با این قبیل بخشش‌ها از بیت المال، در فکر جذب قلوب مردم و راضی کردن بزرگان آن بودند.

حج با چنین خصوصیات یکی از مهم‌ترین ارکان اسلام، میزان شریعت و دارای ابعاد گوناگون در حوزه‌های سیاسی - عبادی، اقتصادی و اجتماعی می‌باشد که در مواجهه با قدرت و طالبان آن مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفت؛ زیرا ایشان برای دستیابی به قدرت و استمرار آن ناگزیر از تمسک به ارزش‌های حاکم در جامعه و در صورت لزوم بر انگیختن افراد برای حرکت به سوی این ارزش‌ها می‌باشد.

خلفای عباسی امارت حج را همچون سایر مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی به افرادی که خارج از تیره و قبیله خود بودند واگذار نکردند.

فهرست منابع

۱. ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل بن کثیر(۱۴۰۷)، البدایه والنهایه، ج ۱۰، بیروت، دارالفکر.
۲. امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۴، قم، مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیه.
۳. الازرقی، ابو الولید محمد بن عبدالله(۱۴۱۶)، اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، بیروت، دارالاندلس.
۴. ابن اثیر، عز الدین ابو الحسن(۱۳۸۵)، الکامل، ج ۵، بیروت، دار صادر.
۵. جعفریان، رسول(۱۳۸۹)، آثار اسلامی مکه و مدینه، تهران، نشر مشعر.
۶. حموی، یاقوت (۱۹۹۵)، معجم البلدان، بیروت، دار صادر.
۷. خلیفه بن خیاط(۱۴۱۵)، تاریخ خلیفه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۸. خضری، احمد رضا (۱۳۸۸)، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان ال بویه، تهران، سمت.
۹. السباعی، احمد (۱۳۸۸)، تاریخ مکه (از آغاز تا پایان دولت شرفای مکه ۱۳۴۴ق)، تهران، نشر مشعر.
۱۰. طبری، محمد بن جریر(۱۳۸۷)، تاریخ الامم والملوک (تاریخ طبری)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۷، بیروت، دارالتراث.
۱۱. طقوش، محمد سهیل (۱۳۸۷)، دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۲. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ج ۱، تهران، المطبعه العلمیه.
۱۳. فاسی، تقی الدین(۱۳۸۶)، شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ترجمه محمد مقدس، ج ۲، تهران، نشر مشعر.
۱۴. کردی مکی، محمد طاهر(۱۳۸۷)، کعبه ومسجد الحرام در گذر تاریخ (گزیده تاریخ القویم لمکه و بیت الله الکریم)، تهران، نشر مشعر.
۱۵. مسعودی، علی بن حسین(۱۴۰۹)، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، ج ۴، قم، دار الهجرة، (مسعودی مورخ معروف، فهرست طولانی از کسانی را که از زمان حیات پیغمبر تا سال ۳۳۵ هجرت حج را بر عهده داشتند، ثبت کرده است).
۱۶. ماوردی، ابو یعلی، احکام السلطانیه، ج ۲، لبنان، دار الفکر.
۱۷. مناظر احسن، محمد (۱۳۶۹)، زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا)، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، بیروت، دارصادر.